

انواع الاكتساب المحرم

١. النوع الاول: الاكتساب بالاعيان النجسه

البول - العذره - الدم - المنى - الميته - الكلب و الخنزير - الخمر - الاعيان المتنجسه

٢. النوع الثانى: ما يحرم لتحريم ما يقصد به (مثل بيع العنب على ان يعمل خمرا)

٣. النوع الثالث: ما لا منفعه فيه محلله معتدا بها عند العقلاء (مثل حشرات)

٤. النوع الرابع: ما يحرم الاكتساب به لكونه عملا محرما فى نفسه

تدليس الماشطه - تزيين الرجل بما يختص بالنساء - التشييب بالمرأه - تصوير الصور - التطيف - التنجيم -
حفظ كتب الضلال - الرشوه - سب المومن - السحر - الشعبه - الغش - الغناء - الغيبه و ...

النوع الاول : الاكتساب بالاعيان النجسه

مساله اول: بول

معاوضه بر بول غير ماكول اللحم، حرام است به چند دليل؛

- ۱- خوردنش حرام است
(و در روايت نبوي آمده بود كه: ان الله اذا حرّم شيئاً حرّم ثمنه.)
- ۲- نجس است
(و در روايت تحف العقول آمده بود كه: او شيء من وجوه النجس)
- ۳- منافع حلال قابل اعتنايي ندارد
(مشمول «لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل»)

دو فرع

فرع اول: بول حیوانات حلال گوشت

ان قلنا بجواز شربها اختیارا ← الظاهر جواز بیعها و ان قلنا بعدم جواز شربها ← ففیه قولان؛

* قول اول: حرمت بیع - لعدم المنفعة المحلله المقصوده

ان قلت: اینها نیز فی الجمله منافی دارند مثلا آبیاری درختان

قلت: المنفعة النادره لو جوزت المعاوضه، لزم منه جواز معاوضه کل شیء

ان قلت: این ابوال، گاهی برای درمان بیماری ها استفاده می شود، فلذا همانگونه که فروش داروهای گیاهی جایز است، فروش ابوال نیز باید جایز باشد

قلت: التداوی بها لبعض الواجه، لایوجب قیاسها علی الادویه، لانه یوجب قیاس کل شیء علیها، للانتفاع به فی بعض الاوقات

* قول دوم: جواز بیع - لان المنفعة الظاهره (و لو عند الضروره المسوغه للشرب)، کافیه فی جواز البیع. یعنی اگرچه بنا بر فرض، شرب اختیاری این ابوال، حرام است اما در حال اضطرار (برای نجات جان) می شود آنها را خورد و همین مقدار، برای جواز بیع، کفایت می کند.

ان قلت: اگر اینگونه منافع اضطراری، باعث جواز بیع شود، لازمه اش این است که بیع همه چیز، حلال باشد زیرا هر چیزی در شرایط اضطراری، منافع محله ای دارد. چنین لازمه ای ندارد و زیرا عرف، بین موارد، فرق می گذارد و برخی اشیاء را حتی در شرایط اضطراری، بی فائده می داند و برخی دیگر را با فائده. مثلا عرف، اذعان دارد که بول در شرایط اضطراری، منفعت دارد ولی «عذره»، حتی در شرایط اضطراری نیز منفعتی ندارد.

نعم می توان گفت در روایت نبوی که فرمود: «ان الله اذا حرم شیئا، حرم ثمنه»، و همچنین روایت دعائم که فرمود: «ان الحلال من البیوع، کل ما کان حلالا من الماکول و المشروب و غیر ذلک». ظاهرا مراد از «حرمت» و «حلیت»، حرام و حلال در حال اختیار است نه در حال اضطرار و الا هیچ حرامی نیست مگر اینکه در حال اضطرار، حلال می شود.

اشکال ۱: بیع «طین» جایز است با اینکه خوردنش، فقط در حال اضطرار، مجاز است. بنابر این، یک کالا همین که در حال اضطرار، منفعت داشته باشد، بیعش جایز می شود.

جواب؛ این قیاس مع الفارق است زیرا جواز بیع طین، به خاطر منافع غیر خوراکی فراوان آن است نه به خاطر منفعت اضطراری خوردن. به تعبیر دیگر، مراد حدیث نبوی آن است که هرگاه خداوند، همه منافع یا اهم منافع یک کالا را حرام کرده، ثمن آن نیز حرام است. و در اینجا فرق بین «بول» و «طین» مشخص می شود زیرا بول، اهم منافعش، حرام شده و در نتیجه بیعش حرام است، در حالیکه طین، فقط بعضی از منافع جزئی اش، حرام شده، و در نتیجه بیعش، حلال است.

اشکال ۲: بیع داروها، جایز است با اینکه خوردنش به صورت اختیاری، مضر و حرام است و فقط در حال اضطرار، مجاز می شود.

جواب؛ حلیه هذه الادویه فی حال المرض، لیست لاجل الضروره، بل لاجل تبدل عنوان الاضرار بعنوان النفع.

نتیجه نهایی اینکه داشتن منافع در حال اضطرار، باعث جواز بیع نمی شود بلکه بیع یک کالا در صورتی مجاز است که منافع مقصوده در حال اختیار داشته باشد.

حکم لحم و شحم سباع

بنابر آنچه گفته شد، فروش گوشت حیوانات درنده، حرام است اما فروش «شحم» آنها اشکال ندارد زیرا «لحم»، در حکم ابوال است چون اهم منافعش، خوردن است که تحریم شده است فلذا بیعش حرام است. اما «شحم» در حکم طین است چون اگرچه خوردن آن تحریم شده، اما منافع آن، منحصر در خوردن نیست بلکه منافع محلله فراوانی دارد، فلذا بیعش جایز است.

ان قلت: در روایتی آمده که «لعن الله الیهود، حرمت علیهم الشحوم، فباعوها و اكلوا ثمنها». در نتیجه، بیع شحم، حرام است اگرچه منافع محلله فراوانی دارد. فلذا این ضابطه ای که درست کردید و گفتید «اگر جمیع منافع، حرام باشد، بیعش حرام است اما اگر صرفاً برخی از منافع، حرام باشد، بیعش جایز است»، ضابطه درستی نیست.

قلت: الظاهر، ان الشحوم كانت محرمة الانتفاع علی الیهود بجمیع الانتفاعات، لا کتحریم شحوم غیر ما کول اللحم علینا

ان قلت: در کتاب خلاف شیخ طوسی، حدیث نبوی، اینگونه نقل شده: «ان الله اذا حرّم اکل شیء، حرّم ثمنه». در نتیجه همین که خوردن یک چیز، حرام باشد، بیعش حرام است اگرچه منافع محلله فراوانی داشته باشد

قلت: اولاً این روایت، ضعیف است، هم به لحاظ سند (چون مرسل است) و هم به لحاظ دلالت چون قاصر است و دلالت بر مدعا ندارد. ثانیاً تخصیص اکثر لازم می آید چون اکثر اشیاء اطراف ما، خوردن شان حرام است (مثل دفتر، کیف، کفش، خاک، شیشه و فرش و ...) در حالیکه بیع شان مسلماً جایز است.

فرع دوم: فروش بول ابل

اخبار در این زمینه دو دسته اند؛

ابتدا باید دید آیا شرب این ابوال، اختیارا جایز است یا خیر؟

* دسته اول؛ روایات دال بر جواز شرب اختیاری
مانند روایه جعفری؛ «ابوال الابل خیر من البانها»

* دسته دوم؛ روایات دال بر حرمت شرب اختیاری

مانند روایت سماعه؛ «سالت ابا عبدالله عن بول الابل و البقر و الغنم ینتفع به من الوجع، هل یجوز ان یشرب؟ قال نعم لا باس»
(توضیح: در ذهن راوی مسلم بوده که شرب اختیای آن جایز نیست، اما در مورد شرب اضطراری آن شک داشته و سوال کرده. امام نیز اعتراضی به این ارتکاز ذهنی راوی نکردند و آنرا تقریر فرمودند)
و مانند موثقه عمار عن بول البقر یشربه الرجل، قال: «ان کان محتاجا الیه، یتداوی بشربه فلا باس، و کذلک بول الابل و الغنم»

با توجه به این روایات، اگر خوردن آنرا، در حال اختیار، جایز بدانیم ← بیع آن جایز است لجواز شربه اختیارا

اما اگر خوردن آنرا نه در حال اختیار، بلکه صرفا برای استشفاء جایز بدانیم ← بیع آن جایز است للاجماع المنقول

و لکن انصاف این است که اجماعی وجود ندارد. به عنوان نمونه، علامه حلی و ابن سعید حلی، قائل به حرمت بیع بول ابل شده اند. در نتیجه حکم به جواز بیع، در این صورت، مشکل است.